

زمینه‌ها و نقاط عطف اسلام‌هراسی رسانه‌ای*

a.isazadeh68@gmail.com

عباس عیسی‌زاده / کارشناس ارشد مدیریت رسانه پردیس فارابی دانشگاه تهران

sharaf@qabas.net

سیدحسین شرف‌الدین / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین اخوان‌علوی / استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵

چکیده

شهروندان غربی عموماً، نه از مجاری مطالعاتی و پژوهشی که عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی و در ارتباط با برخی حوادث و رویدادهای خاص، با اسلام و فرهنگ و جوامع اسلامی آشنا شده‌اند. عدم توجه جدی به این حوادث زمینه‌ای، یکی از ضعف‌های مطالعات و اظهارنظرها در خصوص موضوع اسلام‌هراسی به‌ویژه بعد رسانه‌ای آن بوده است. نقطه ضعف دیگر، نامشخص بودن تاریخ توجه رسانه‌های غربی به اسلام و سیر تحول آن در این پژوهش‌هاست. از این‌رو، برای وصول به درکی صحیح از نحوه «بازنمایی اسلام» در رسانه‌های غرب، توجه به سیر تاریخی طرح این موضوع و تحول آن اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری اطلاعات از منابع معتبر کتابخانه‌ای، به مقاطع عمدتاً بحرانی توجه به اسلام و اسلام‌هراسی رسانه‌ای ناشی از آن، در قالب سه جریان پیوسته خصوصاً واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌هراسی، اسلام، غرب، یازدهم سپتامبر، رسانه‌های غربی.

مقدمه

کنعان مالک در مقاله «افسانه اسلام‌هراسی» می‌نویسد:

تا ۱۰ سال پیش حتی نام «اسلام‌هراسی» به گوش کسی نرسیده بود، اما اکنون همگان از رهبران اسلامی گرفته تا فعالان ضدنژادپرستی و حتی با کمال تعجب، مقامات رسمی و برخی از وزرای دولتی کشورهای غربی، سعی دارند متقاعدمان کنند که بریتانیا (و غرب به طور عام) درگیر نوعی نفرت و انزجار بی‌اساس از اسلام است؛ نفرتی که به ادعای آنان، منجر به انواع رفتارهای ایذایی ساختمند نظیر حملات فیزیکی، تبعیض اجتماعی و بیگانه‌سازی سیاسی شده است (مالک، ۲۰۰۵).

همان‌گونه که مالک اشاره کرده، نامعلوم بودن پیشینه توجه رسانه‌های غرب به اسلام و سیر تحولات این مواجهه، یکی از خلأهای مشکل‌زا در تحقیقات اسلام‌هراسی به‌ویژه شکل رسانه‌ای آن است (ابراهیم، ۲۰۱۰)، که در بیشتر پژوهش‌های پیشین به نوعی انعکاس یافته است. بنابراین، برای نیل به درکی صحیح از نحوه «بازنمایی اسلام»، باید سیر تاریخی توجه به آن در رسانه‌های غرب، از آغاز تا بسط و گسترش، و همچنین نقاط عطف آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد. بدین منظور، نخست مبدأ اساسی توجه رسانه‌ها به اسلام در بریتانیا، فرانسه و آمریکا (به‌عنوان سه کشور پیشرو در زمینه اسلام‌هراسی رسانه‌ای) را روشن ساخته، در ادامه به نقاط عطف و مقاطع عمدتاً بحرانی می‌پردازیم که اسلام بیشترین توجهات رسانه‌ای را به خود جلب کرده است.

آغاز توجه رسانه‌ها به اسلام

در بریتانیا، طی سال‌های آخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی، یک بحران ملی (ماجرای سلمان رشدی) و همچنین رویدادی بین‌المللی (جنگ خلیج فارس)، برای اولین بار مسلمانان را در کانون توجهات رسانه‌ها قرار داد (سعید، ۲۰۰۷). در محافل علمی نیز نحوه توجه به اسلام، تقریباً بر همین صورت بوده است. تا پیش از این دوره، «اسلام» [به‌مثابه دومین دین بزرگ جهان از لحاظ تعداد پیروان]، مستقیماً موضوع نظرسنجی‌ها و پژوهش‌های علمی قرار نمی‌گرفت. به عبارت دیگر، مسلمانان در گام اول، ذیل دسته‌بندی‌های مختلف قومیتی موجود در آسیا و خاورمیانه مورد توجه قرار گرفته، هویت اسلامی آنها معمولاً در درجه دوم اهمیت قرار داشت (فیلد، ۲۰۰۷).

این موضوع، فقط مختص بریتانیا نبود، بلکه تقریباً در سراسر اروپا تا همین اواخر، مسلمانان به ندرت موضوع مطالعات جدی آکادمیک و نیز مورد توجه عموم مردم و سیاست‌مداران غربی قرار می‌گرفتند. طبق شواهد تاریخی، از جنگ دوم جهانی به این سو، مسلمانان عمدتاً بر مبنای پایگاه

اجتماعی، موقعیت اقتصادی، نژاد، قومیت، ملیت و قلمرو جغرافیایی مسکون شناخته می‌شدند تا بر اساس هویت دینی و تعلقات مذهبی. به جای واژه «مسلمان»، مفاهیمی همچون «پناه‌جو، مهاجر، اجنبی، عرب، کرد، پاکستانی، الجزایری و یا ترک»، در معرفی آنها به کار می‌رفت. به بیان دیگر، از آنجاکه مسلمانان تا همین دو دهه پیش، جماعتی مسئله‌آفرین در اروپا تلقی نمی‌شدند، به سختی می‌توان تا پیش از دهه ۹۰ میلادی مطالعات و تحقیقات میدانی قابل توجهی در رابطه با آنان در مراکز پژوهشی غرب سراغ گرفت. ولی اکنون شرایط تغییر کرده است و مسلمانان بیش از هر وصف با هویت اسلامی خود، تعریف می‌شوند. این تحول گفتمانی در اروپا، به‌طور مشخص معلول دو واقعه تقریباً همزمان در دو کشور بریتانیا و فرانسه است: ماجرای سلمان رشدی در بریتانیا و جنجال حجاب در فرانسه که هر دو جریان در خلال سال‌های ۸۸-۸۹ میلادی به وقوع پیوست. این وقایع مسلمانان را گروهی هولناک معرفی کردند که باید به دقت آنان را تحت نظر داشت و شدیداً نگران‌شان بود (ر.ک: بلیک، ۲۰۰۹).

دینا ابراهیم بر این باور است که مشابه همین حوادث، متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰ در ایالات متحده به وقوع پیوست. پس از آن بود که اسلام و گروه‌های اسلامی نوعی خطر و تهدید جهانی معرفی شده، جای کمونیسم و گروه‌های کمونیستی را به‌عنوان دشمن شماره یک غرب گرفتند. از دید تحلیل‌گران، پس از سقوط اتحاد شوروی، سیاست خارجی امریکا دچار نوعی خلأ شد و برای پرکردن آن، جریان تروریسم به‌منزله «تهدیدی اسلامی» ابداع شد و به دال مرکزی تبلیغات سیاسی دهه ۹۰ تبدیل گردید. رسانه‌های آمریکایی، نقش اصلی را در این زمینه ایفا کردند و در سال‌های اخیر، غالباً اسلام و مسلمانان را در هاله‌ای از تهدید و هراس جنون‌آمیز پوشش دادند (ابراهیم، ۲۰۱۰).

در مجموع، به‌رغم وجود تفاوت‌هایی در مورد جرقه‌های اولیه توجه عمومی به اسلام در بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده، نقطه مشترک بسیار مهم در موارد مذکور، این است که آغاز توجه در همه آنها، همواره پس از وقوع یک رویداد بحرانی صورت گرفته است (فیلد، ۲۰۰۷). طی چند دهه اخیر نیز اسلام و موضوعات پیرامونی آن، معمولاً زمانی ارزش پوشش رسانه‌ای یافته‌اند که فاجعه‌ای رخ داده باشد. این مقارنه‌سازی شیطن‌آمیز، موجب ایجاد پیوندی ناگسستنی میان طرح رسانه‌ای «اسلام» با انواع بحران، فاجعه، ترور، خشونت و... شده است.

در ادامه، با بررسی جامع منابع مطالعاتی موجود (با تمرکز ویژه بر منابع مکتوب غربی)، به نقاط عطف توجه به اسلام و تا حدی اسلام‌هراسی رسانه‌ای ناشی از آن، در سه بخش ذیل، خواهیم پرداخت:

اشاره اجمالی به ۲۵ نقطه عطف اسلام‌هراسی معاصر، همراه با بیان منابع مربوط، به ترتیب زمان وقوع (برای مثال، از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تا کشته‌شدن بن‌لادن در سال ۲۰۱۱).
گزینش ده مورد مهم از میان نقاط عطف مذکور، برای بررسی تفصیلی.
بررسی و تحلیل ویژه واقعه ۱۱ سپتامبر، به‌عنوان نقطه عطف محوری و کانون توجه افکار عمومی و رسانه‌های غرب به اسلام و نیز تأثیر عمیق آن بر رشد، گسترش و توجیه اسلام‌هراسی.

بررسی اجمالی نقاط عطف

شهروندان غربی نه با رویکردی مطالعاتی و پژوهشی، بلکه عموماً از طریق برخی حوادث و موضوعات خاص، با اسلام و فرهنگ مسلمانان آشنا شده‌اند. برای شهروند غربی درگیر با مشکلات متعدد جوامع پسا صنعتی که اصولاً فرصت، حوصله و آمادگی لازم برای آشنایی دقیق با اسلام، از طریق منابع و مستندات علمی را ندارد، منبعی جز رسانه‌های جمعی باقی نمی‌ماند؛ منابعی که غالباً به طرح انضمامی مفاهیمی در خصوص اسلام و جوامع اسلامی می‌پردازند. در چند دهه اخیر، به واسطه بروز برخی اتفاقات در جهان، موضوعات خاصی محور بحث‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌های غربی از اسلام قرار گرفته است. غریبان عمدتاً از این طریق، به تدریج از اسلام و مسلمانان اطلاع یافته‌اند. روشن است که اطلاعات حاصل شده از این طریق، نمی‌تواند چندان معتبر و قابل اتکا باشد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۳).
طی نیم قرن اخیر، وقوع برخی رویدادها در عرصه بین‌المللی، جلب توجه رسانه‌ها و عموم مردم مغرب‌زمین به مسلمانان، به‌عنوان یک اقلیت دینی [ساکن در غرب] را موجب شده است (استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸)؛ رویدادهایی که عمدتاً نتایج ناگواری برای آنان به دنبال داشته و به نوعی افکار عمومی و احساس جمعی آنها را مکدر ساخته است. اهم این رویدادها به ترتیب زمان وقوع عبارتند از:

- ۱۹۶۷: جنگ اعراب و اسرائیل (سمتی، ۲۰۱۰؛ شاهین، ۲۰۰۳).
- ۱۹۷۳: بحران نفتی در نتیجه تحریم مختل‌کننده غرب، به‌ویژه آمریکا توسط کشورهای عربی (سمتی، ۲۰۱۰؛ شاهین، ۲۰۰۳)؛ تحریمی که اهمیت سلاح قدرتمند نفت و آسیب‌پذیری آمریکا در برابر مستعمره‌های پیشینش را بر همگان آشکار ساخت.
- ۱۹۷۹-۱۹۸۰: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن، اشغال سفارتخانه [لانه جاسوسی] آمریکا که منجر به دستگیری ۵۲ نفر از کارکنان آن به مدت ۴۴۴ روز شد (ابراهیم، ۲۰۱۰؛ استاین و سلیم، ۲۰۱۵؛ استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ ایماف و رکر، ۲۰۱۲؛ سمتی، ۲۰۱۰)؛ معضلی که کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا به‌رغم تلاش‌های گسترده تا آخرین روز زمامداری خود در کاخ سفید

- نتوانست آن را حل و فصل کند. این موضوع، خود ضعف و ناتوانی مجدد امریکا به‌عنوان یک ابرقدرت جهانی در حل بحران‌های خودساخته را بر جهانیان آشکار ساخت.
- دهه ۱۹۸۰: تجاوز اسرائیل به لبنان، مقاومت حزب‌الله در برابر این حملات و همچنین انتفاضه فلسطین؛ در دهه ۸۰، رسانه‌های غربی عمدتاً با تمرکز بر برخی گروه‌های جهادی همچون حزب‌الله و حماس، که صرفاً از سرزمین‌شان در مقابل تهاجم و اشغال اسرائیل دفاع می‌کردند، و معرفی آنها به‌عنوان سازمان‌های تروریستی و خشونت‌طلب، همسویی خود با اسرائیل را نشان دادند (ابراهیم، ۲۰۱۰؛ استاین و سلیم، ۲۰۱۵؛ شاهین، ۲۰۰۳).
- ۱۹۸۸-۱۹۸۹: انتشار کتاب موهن آیات شیطانی در بریتانیا، نوشته سلمان رشیدی که منجر به صدور فتوای امام خمینی رحمته‌الله مبنی بر ارتداد وی شد (احمد و اورجیتی، ۲۰۱۰؛ استراباچ و لیثاک، ۲۰۰۸؛ ایماف و رکر، ۲۰۱۲؛ پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷؛ سمتی، ۲۰۱۰).
- ۱۹۸۹: ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه که به اعتراض برخی گروه‌ها و جماعات دینی و اسلامی مقیم در این کشور منجر شد (بلیک، ۲۰۰۹).
- ۱۹۹۰-۱۹۹۱: وقوع جنگ اول خلیج فارس در زمان بوش پدر، متعاقب تجاوز عراق به کویت و تلاش امریکا برای تنبیه صدام متجاوز (احمد و اورجیتی، ۲۰۱۰؛ ایماف و رکر، ۲۰۱۲؛ پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷).
- ۱۹۹۱: فروپاشی بلوک شرق و سقوط اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق (استاین و سلیم، ۲۰۱۵).
- ۱۹۹۳: بمب‌گذاری در ساختمان مرکز تجارت جهانی در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳ که ۶ کشته و بیش از ۱۰۰۰ زخمی بر جای گذاشت (سمتی، ۲۰۱۰). رسانه‌های غربی این رویداد را به برخی کشورهای اسلامی و گروه‌های جهادی منسوب ساختند.
- ۱۹۹۵: وقوع انفجار در ساختمان فدرال اکلاهاماسیتی که منجر به کشته شدن ۱۸۰ نفر شد که اغلب آنها کودک بودند (همان). این حادثه تا پیش از وقوع ۱۱ سپتامبر، عظیم‌ترین رویداد تروریستی تاریخ ایالات متحده قلمداد می‌شد.
- ۲۰۰۱: درگیری میان جوانان مسلمان و پلیس انگلستان از آوریل تا جولای ۲۰۰۱ در شهرهای اولدهام، برنلی و برادفورد (پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷).
- ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: حمله هوایی به برج‌های دوقلو در شهر نیویورک و ساختمان پنتاگون در واشنگتن

- (احمد و اورجیتی، ۲۰۱۰؛ استاین و سلیم، ۲۰۱۵؛ استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ کلوگ، ۲۰۱۲) که از دید بسیاری، نقطه عطف اصلی در موضوع اسلام‌هراسی به شمار می‌آید. این رویداد در ادامه، مفصل‌تر بررسی خواهد شد.
- ۱- ۲۰۰۱-۲۰۰۳: اعمال سیاست‌های [به اصطلاح] «جنگ علیه ترور»، اجرای طرح انتقامی جورج دبلیو بوش پس از ۱۱ سپتامبر: جنگ علیه افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ (فیلد، ۲۰۰۷؛ کلوگ، ۲۰۱۲).
- ۲- ۲۰۰۴: وقوع حملات تروریستی در مادرید پایتخت اسپانیا که طی آن، ۱۹۱ نفر کشته و ۲۰۵۰ تن مجروح شدند (استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ حداد و حرب، ۲۰۱۴).
- ۳- ۲۰۰۴: ترور فیلم‌ساز هلندی تئوفن‌گوگ در آمستردام به دست محمد بویری، مسلمان تندروی مراکشی (استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ حداد و حرب، ۲۰۱۴).
- ۴- ۲۰۰۵: بمب‌گذاری در سیستم حمل و نقل عمومی لندن در جولای ۲۰۰۵ که به واقعه ۷/۷ مشهور است. این حادثه به کشته شدن ۵۲ نفر و استعفای نخست‌وزیر وقت بریتانیا، تونی بلر منجر شد (احمد و اورجیتی، ۲۰۱۰؛ استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ حداد و حرب، ۲۰۱۴؛ کلوگ، ۲۰۱۲).
- ۵- ۲۰۰۵: کارتون‌های دانمارکی که به دلیل ترسیم تصاویر اهانت‌آمیزی از پیامبر اسلام ﷺ، موجب بروز موجی از آشوب‌ها و منازعات شد (استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ حداد و حرب، ۲۰۱۴؛ کلوگ، ۲۰۱۲).
- ۶- ۲۰۰۶: سخنرانی ضداسلامی عالی‌ترین مقام کلیسای کاتولیک، پاپ بندیک شانزدهم در آلمان (استراباچ و لیثاگ، ۲۰۰۸؛ حداد و حرب، ۲۰۱۴).
- ۷- ۲۰۰۶-۲۰۰۸: تجاوز اسرائیل به لبنان (سال ۲۰۰۶) و نوار غزه (سال ۲۰۰۸) (ناصری مرتضوی و محمودی، ۱۳۸۹، ص ۹۴).
- ۸- ۲۰۰۷: ممنوعیت ساخت مناره مسجد در سوئیس به بهانه ناسازگاری با فرهنگ و معماری بومی؛ دو سال بعد اکثریت مردم این کشور در یک همه‌پرسی این قانون را تأیید کردند! پس از آن، کشورهای مدعی آزادی دیگری همچون سوئد، نروژ و بلژیک هم در مخالفت با ساخت مساجد و مراکز اسلامی از سوئیس پیروی کردند (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۳؛ کلوگ، ۲۰۱۲).
- ۹- ۲۰۰۸: ساخت فیلم «فتنه» اثر گرت ویلدرس رهبر افراطی حزب «برای آزادی» پارلمان هلند که سراسر توهین به اسلام و آموزه‌های آن است (حداد و حرب، ۲۰۱۴). فیلم «فتنه» گرچه معروف‌ترین اثر در نوع خود است، قطعاً اولین و آخرین آنها محسوب نمی‌شود. آثار به اصطلاح

- هنری بسیاری در همین زمینه، قبل و بعد از آن ساخته و عرضه شده‌اند: فیلم معروف *دغدغه: جنگ اسلام رادیکال علیه غرب و معصومیت مسلمانان* از این جمله‌اند.
- ۲۰۱۰: ماجرای ساخت یک مسجد و مرکز اسلامی در نزدیکی ساختمان مرکز تجارت جهانی سابق در نیویورک به نام «مسجد گرانذیرو» که مخالفت‌های شدیدی را در رسانه‌ها و افکار عمومی آمریکا برانگیخت (حداد و حرب، ۲۰۱۴؛ یانگ، ۲۰۱۲).
- ۲۰۱۰: تهدید به قرآن‌سوزی در آمریکا. تری جونز، کشیش گمنام کلیسایی در ایالت فلوریدای آمریکا مدعی شد که در نهمین سالگرد واقعه ۱۱ سپتامبر، نسخه‌هایی از قرآن را به آتش خواهد کشید. این موضوع، خشم و انزجار جهانی مسلمانان را در پی داشت (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۳؛ یانگ، ۲۰۱۲).
- ۲۰۱۱: بهار عربی (حداد و حرب، ۲۰۱۴)، که در ژانویه ۲۰۱۱ با خودسوزی فردی در تونس آغاز شد و در قالب زنجیره‌ای از انقلاب‌ها و شورش‌ها در چندین کشور عربی از جمله مصر، سوریه، بحرین و... گسترش یافت. وقوع این حوادث، بار دیگر جهان اسلام را به کانون توجهات جهانی به‌ویژه رسانه‌های غرب تبدیل کرد.
- ۲۰۱۱: کشته شدن *اسامه بن‌لادن* (همان)، رهبر القاعده و مسئول واقعی یا توهمی بسیاری از عملیات‌های تروریستی مهم از جمله ۱۱ سپتامبر، توسط ارتش آمریکا در پاکستان. این رویداد نیز نمونه‌ای دیگر از حوادث خبرساز و از جمله بهانه‌های تاریخی برای بازخوانی اتهام تکراری نسبت تروریسم به اسلام و گروه‌های اسلامی بود.
- به این فهرست می‌توان وقایع جدیدتری را نیز اضافه کرد: از آن جمله، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بحران‌ساز در منطقه نظیر داعش یا «دولت اسلامی عراق و شام»، النصره، الشباب، بوکوحرام، جیش‌الاسلام و بسیاری دیگر از فرزندخوانده‌های نوین تفکر کهنه تکفیری-سلفی و فعالیت‌های متوحشانه آنان به نام اسلام؛ جنایات و فجایعی که عمدتاً در کشورهای اسلامی روی می‌دهد و گاهی حتی آتش آنها دامن غرب را می‌گیرد: نظیر حوادث تروریستی اخیر در فرانسه، انگلستان، بلژیک و غیره.

بررسی تفصیلی نقاط عطف مهم

- در این بخش، از میان رویدادهای ۲۵ گانه فوق، تنها به ده مورد آن، که از اهمیت و ضریب نفوذ و تأثیر برجسته‌تری برخوردار بوده‌اند، با تفصیل بیشتری می‌پردازیم:
۱. بحران نفت در دهه ۷۰ میلادی: چنانچه ادعا کنیم تا پیش از افزایش ناگهانی قیمت نفت توسط اوپک در دهه ۷۰، اسلام و موضوعات مرتبط با آن، به ندرت در جامعه، فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی

امریکا انعکاس می‌یافت، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. آنچه در ارتباط با «اسلام» گفته، دیده یا شنیده می‌شد، عمدتاً مربوط به وضعیت و موقعیت برخی از گروه‌های مسلمان عرب، ایرانی، پاکستانی و ترک و در موارد اندکی، درباره کل جامعه اسلامی و مسلمانان بود، لکن افزایش چشم‌گیر قیمت نفت وارداتی، به سرعت در افکار عمومی آمریکا با مجموعه‌ای از مسائل ناخوشایند تداعی گردید. اتکای شدید آمریکا به نفت وارداتی و تحمل هزینه‌های آن، که معمولاً در رسانه‌ها از آن به‌عنوان «بازیچه دست تولیدکنندگان خارجی نفت قرار داشتن» یاد می‌شد، و از سوی دیگر، بهره‌برداری کشورهای عربی از نفت، به‌منزله سلاحی در برابر آمریکا کلیشه‌هایی چون «تأمین‌کنندگان بدوی نفت که بی‌زحمت به ثروت‌های کلان و بادآورده رسیده‌اند و اینک به اربابان غربی خود پشت کرده‌اند» را در افکار عمومی و فضای سیاسی، کاملاً جا انداخت (ر.ک: سعید، ۱۳۷۷، ص ۹۱؛ سمتی، ۲۰۱۰).

به عبارت دیگر، رسانه‌های جمعی آمریکا به مردم چنین القا می‌کردند که کشورهای اسلامی و ساکنان خاورمیانه، در تقابل با منافع غرب از نوعی سرسختی و سازش‌ناپذیری برخوردارند. این همه، تنها بدین علت بود که آنها دیگر حاضر نبودند همچون سابق، ذخایر انرژی خود را مجانی در اختیار غربی‌ها قرار دهند. ایالات متحده، در موضع قدرت مسلط جهان، به مشکلاتی گرفتار آمده، ضعف و آسیب‌پذیری آن بیش از پیش عیان گشته بود. این معضل، سردمداران آمریکا را مجاب کرد که نباید دست روی دست بگذارند و اجازه دهند برخی کشورهای سابقاً مستعمره، صرف اینک اکنون اکثریت پیدا کرده‌اند، به آنها زور بگویند (سعید، ۱۳۷۷، ص ۹۲-۹۳). در نتیجه، فشار بر مسلمانان را از طرق گوناگون، از جمله رسانه‌های جمعی افزایش دادند.

۲. وقوع انقلاب اسلامی ایران و جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران: اواخر دهه ۷۰ میلادی، ایران به‌عنوان محور اصلی (نمایش اسلام در رسانه‌های غرب) مطرح شد. انقلاب ایران، جنبشی که در چنین مقیاس وسیعی بعد از انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ به این سو بی‌سابقه بود، به رهبری آیت‌الله خمینی^ع و با مشارکت و خروش عظیم مردم، رژیم شاهنشاهی را سرنگون ساخت؛ حکومتی که شدیداً تحت حمایت و پشتیبانی آمریکا قرار داشت و مهم‌ترین متحد آن در منطقه به شمار می‌رفت. در این مقطع بحرانی، تصاویر رهبر انقلاب ایران، وسایل ارتباط جمعی را قبضه کرده بود. رسانه‌های غرب، بدون اینکه مطلب درخور توجهی در خصوص شخصیت و ماهیت انقلاب ایشان انتشار دهند، همواره [با نگاهی سطحی] سعی داشتند وی را فردی سرسخت، انعطاف‌ناپذیر، قدرتمند و عمیقاً عصبانی از سیاست‌های آمریکا معرفی کنند (سعید، ۱۳۷۷، ص ۴۶-۴۷؛ سمتی، ۲۰۱۰).

اتفاق مهم دیگری که چند ماه پس از پیروزی انقلاب به وقوع پیوست و برای امریکا اهمیت بسیار یافت، موضوع اشغال سفارت [جاسوس‌خانه] آن در تهران بود. جمعی از دانشجویان انقلابی، در اعتراض به ورود شاه سابق به امریکا در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹، سفارت این کشور در تهران را در چهارم نوامبر همان سال، اشغال کردند و ۵۲ نفر از کارکنان آن را به اسارت درآوردند. اسارت طولانی‌مدتی که ۴۴۴ روز ادامه یافت (سمتی، ۲۰۱۰؛ شاهین، ۲۰۰۳). کارتر رئیس‌جمهور وقت امریکا، با اینکه برای آزادی ایشان به هر اقدامی متوسل شد، موفقیتی به دست نیاورد. این ناکامی حتی، منجر به شکست وی در انتخابات دور بعد در برابر ریگان گردید. به بیان سعید: «تا پیش از وقوع این حوادث هرگز امریکایی‌ها چنین فلج و در جهت اقدام و جلوگیری از وقوع حوادث دراماتیک پیاپی تا این حد فاقد قدرت و درمانده نبوده‌اند» (۱۳۷۷، ص ۴۷).

اشغال غیرمعمول و غافلگیرکننده سفارت و همچنین توجه ویژه و متمرکز رسانه‌ها به این واقعه، عواطف و احساسات امریکایی‌ها را حقیقتاً جریحه‌دار کرد؛ زیرا افزون بر اینکه امریکایی‌ها می‌دیدند دیپلمات‌های هم‌میهن‌شان در کشوری خارجی به گروگان گرفته شده‌اند و در ظاهر، دولت هم قادر به آزاد ساختن آنها نیست، این حادثه را شب و روز و متوالیاً در برنامه‌های پربیننده تلویزیونی خود مشاهده می‌کردند (همان، ص ۱۵۹).

بی‌درنگ پس از تصرف سفارت، بخش اعظم برنامه‌های اخبار شبانه در رسانه‌های امریکا به ایران اختصاص داده شد. به‌عنوان نمونه، شبکه «ABC» برای چند ماه پیاپی، برنامه ویژه‌ای به نام «امریکا در گروگان» پخش می‌کرد و سایر شبکه‌ها نیز به سهم خود، برنامه‌های متنوعی را به این موضوع اختصاص دادند. آنها مرتب تذکر می‌دادند که مثلاً تا امروز، دویست و هفتاد روز است که گروگان‌ها در اسارت به سر می‌برند. هودینگ کارتر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، به دلیل مصاحبه‌های مکرر طی دو هفته، به شهرتی همانند ستارگان هالیوود رسید (همان، ص ۱۶۰). در مجموع، آنچه شبکه‌های تلویزیونی به صورت شبانه‌روزی برای مردم دنیا پخش می‌کردند، تصویر [بسیار عمیقی!] از ایران انقلابی بود که در آن هواداران آیت‌الله خمینی خشم‌گینانه، شعار «مرگ بر امریکا» سر می‌دادند و این کشور را شیطان بزرگ می‌خواندند و حتی پرچم [مقدس!] امریکا را همراه با تمثال «عمو سم» منقش بر روی آن به آتش می‌کشیدند! (شاهین، ۲۰۰۳).

تحول مهم دیگری که این وقایع در نحوه بازنمایی اسلام موجب شد، این بود که در برهه‌ی زمانی مذکور اولاً، ایران نماینده تمام‌عیار اسلام معرفی می‌شد. به نحوی که جک شاهین می‌نویسد: حوادث

انقلاب ایران و اشغال سفارت، حتی موجب تشدید احساسات ضدعربی در آن مقطع شده بود؛ زیرا ۷۰ درصد از مردم امریکا گمان می‌کردند که ایران کشوری عربی است (همان). ثانیاً، کلیشه‌های منفی مرتبط با اسلام دستخوش تغییر شدند. برای نمونه، «بازنمایی‌های سنتی شرق‌شناسانه همچون شیوخ هوسران، رقصه‌های شکم عربی و بربرهای بیابانی، جای خود را به تصویر جدید متعصبان مذهبی دادند» (ابراهیم، ۲۰۱۰). به تعبیر سعید (۱۹۸۱)، ماحصل اتفاقات انقلاب ایران برای رسانه‌های غربی، اضافه شدن کاریکاتوری جدید از «توده‌های انبوه مسلمانان تندرو، متعصب و خشمگین که در حال شعار دادن و تظاهرات هستند»، به مجموعه کلیشه‌های منفی پیشین بود که گفتمان اسلامی رسانه‌ها را شکل می‌دادند (به نقل از: سمتی، ۲۰۱۰، ص ۲۵۹). *ادوارد سعید*، در جمع‌بندی خود از این رویداد می‌افزاید: «اشغال سفارت، کاری جسورانه، غیرمتعارف و از لحاظ سیاسی در کوتاه‌مدت برای ایران سودمند بود. اما در بلندمدت برای این کشور بیهوده، هدردهنده سرمایه‌ها و به صورتی کاملاً عملی موجب بحران آگاهی در ایالات متحده خصوصاً راجع به اسلام شد» (۱۳۷۷، ص ۲۳۹).

۳. ماجرای *سلمان رشدی* و کتاب *آیات شیطانی*: لازم به ذکر است که این رویداد، که خود یکی از مهم‌ترین موضوعات مؤثر در نحوه تعامل غرب با اسلام شمرده می‌شود، سه مرحله داشته است: الف. اعتراض به انتشار کتاب *آیات شیطانی* نوشته *سلمان رشدی*، در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۸ در لندن و کفرآلود و توهین‌آمیز تلقی کردن آن از سوی مسلمانان.

ب. تظاهرات جمعی از مسلمانان در شهر برادفورد انگلستان، در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۹ و سوزاندن نسخه‌هایی از این کتاب.

ج. فتوای امام خمینی ره در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹، که با صدور حکم ارتداد *رشدی*، مرگ وی را خواستار شد. مراحل فوق به نحو بی‌سابقه‌ای اسلام و مسلمانان را در کانون توجهات ملی و بین‌المللی قرار داد (فیلد، ۲۰۰۷). در ادامه، شرح این رویداد به دلیل اهمیت آن، ضروری به نظر می‌رسد:

در سال ۱۹۸۸ میلادی، واقعه‌ای در بریتانیا رخ داد که به سرعت به صدر اخبار جهان راه یافت و با ایجاد هیاهوی بین‌المللی و برانگیختن خشم مردم دنیا (به واسطه رسانه‌های جمعی غرب)، به اسلام‌هراسی ناشی از انقلاب اسلامی ایران زد و اوضاع مسلمانان را از آنچه بود، وخیم‌تر کرد (پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷). این واقعه انتشار کتاب توهین‌آمیز *آیات شیطانی*، اثر *سلمان رشدی* نویسنده هندی‌الاصول سابقاً مسلمان، توسط انتشارات معروف پنگوئن در انگلستان بود.

در کتاب مذکور که به‌طورکلی زادهٔ تخیلات است، نویسنده توهمات خویش را در قالب

مجموعه‌ای از داستان‌های تخیلی و عشقی، تقریر کرده و اهانت‌های صریح و ضمنی متعددی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خاندان رسالت و اصحاب ایشان متوجه ساخته است. وی صحنه‌های عشق‌بازی در شهری موهوم به نام «حجاب»، را با ادبیاتی رکیک، مستهجن و طنزگونه و نیز نام بردن کنایی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب و همسران او، به‌عنوان کارگزاران اصلی این تئاتر ذهنی و خیالی، به شکلی مهوع و چندش‌آور توصیف کرده است (ر.ک: مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۴).

جالب اینکه، توجه اساسی رسانه‌های غرب عمدتاً، نه به متن، که بیشتر به حواشی این ماجرا معطوف شد. به‌رغم خواست آنها، این واقعه به طرز بی‌سابقه‌ای موجب اتحاد مسلمانان، به‌ویژه در بریتانیا شد. در نتیجه همین اتحاد بود که چند ماه بعد تظاهرات گسترده‌ای در شهر برادفورد راه‌اندازی کردند و در اعتراض به اهانت‌های رشدی، کتاب وی را به آتش کشیدند. با اینکه مسلمانان یکپارچه بر توقف چاپ کتاب رشدی و جلوگیری از ادامه توهین‌ها به عقایدشان اصرار می‌ورزیدند، متأسفانه مقامات رسمی بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی و نیز رسانه‌های آنها در مقابل، بر حمایت عملی خود از این جریان‌ها ادامه می‌دادند. رسانه‌ها، علاوه بر تجلیل کم‌نظیر از رشدی و شاهکار جلوه دادن اثر بی‌ارزش وی، با پوشش گسترده تظاهرات مسلمانان، سوزاندن این کتاب را با کتاب‌سوزی نازی‌ها در دهه ۳۰ میلادی و نیز دوران «تفتیش عقاید» مقایسه کرده، به ملامت مسلمانان پرداختند (ر.ک: پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷). از دید برخی کارشناسان، ادامه این سیاست‌ها، موجب انزوای بیشتر مسلمانان و شکل‌گیری تفکرات افراطی در میان عده‌ای از آنان شد. پس از این، بعضی از جوانان مسلمان به فکر ایجاد رابطه با گروه‌های رادیکال اسلامی در خارج از بریتانیا افتادند تا بتوانند از عقاید و باورهای خویش دفاع کنند (فیلد، ۲۰۰۷).

در نهایت، واقعه دیگری که به طرز کم‌نظیری مورد توجه رسانه‌های غربی قرار گرفت و هیاهوی گسترده‌ای را با محوریت آن در جهان به راه انداختند، فتوای آیت‌الله خمینی علیه السلام مبنی بر ارتداد رشدی و ضرورت اعدام او توسط مسلمانان بود. این موضوع نیز شوک دیگری به غرب وارد کرد و موضع تقابلی آنان با اسلام و مسلمانان را تشدید نمود. واکنش آنها از این پس، فراتر از دفاع از یک کتاب، چنین بود که موضع [حضرت امام]، عملاً ارزش‌های اساسی و بنیادین غرب، از جمله آزادی بیان را در معرض خطر و تهدید قرار داده است. در حقیقت، جنجال و هیاهوی گسترده پیرامون این فتوا و حمایت مسلمانان از آن، موجب عمیق‌تر شدن شکاف میان مسلمانان ساکن غرب، با سایر شهروندان عادی و در نتیجه، رشد اسلام‌هراسی در غرب شد (پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷).

۴. جنگ اول خلیج فارس: طرد مسلمانان در کشورهای غربی، به‌ویژه بریتانیا پس از ماجرای آیات شیطانی با وقوع جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت. این جنگ، که با ائتلافی به رهبری امریکا و بریتانیا و مشارکت کشورهای عربی، در مقابل تهاجم نظامی صدام به کویت شکل گرفته بود، بار دیگر خاورمیانه و مسلمانان را در کانون توجه رسانه‌های غربی قرار داد (پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷؛ سمتی، ۲۰۱۰). علاوه اینکه در بریتانیا، برخی گروه‌های افراطی، وفاداری مسلمانان ساکن این کشور را زیر سؤال می‌بردند و با این بهانه که عده معدودی از آنها، هوادار گروه‌های ضدغربی و جنبش‌های بنیادگرای اسلامی هستند، همه آنان را تحت فشارهای گوناگون قرار می‌دادند (فیلد، ۲۰۰۷). از این‌رو، دائماً از مسلمانان خواسته می‌شد تا وفاداری خود به بریتانیا را اثبات نموده، از میان برادران مسلمان خود (کشورهای اسلامی) و بریتانیا یکی را انتخاب کنند. در غیر این صورت، به آنها برچسب خائن و وطن‌فروش زده می‌شد. در آن مقطع، اصل کلی این بود که مسلمانان «اجنبی، تهدید و ستون پنجم» هستند، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. نمونه‌ای از این رفتارهای غیرانسانی و نژادپرستانه، دستگیری و زندانی کردن بی‌دلیل ۷۷ عراقی و فلسطینی ساکن انگلستان بود که بسیاری از آنان دانشجویان بورسیه ارتش عراق بودند. کسانی که طبق قراردادی منعقد شده در پیش از شروع جنگ، یعنی زمانی که صدام هنوز متحد و تحت حمایت غرب بود، به آنجا اعزام شده بودند و هنگامی که روابط حسنه پیشین با صدام به تیرگی گرایید، ناگهان به خشونت‌طلب، تندرو و تروریست تبدیل شدند! (ر.ک: پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷).

۵. آشوب‌های سال ۲۰۰۱ در انگلستان: دوازده سال پس از ماجرای سلمان رشدی، تنش‌های مذهبی در جامعه بریتانیا مجدداً شعله‌ور گردید. علت آن، وقوع درگیری میان عده‌ای از جوانان مسلمان آسیایی تبار و سفیدپوستان نژادپرست بریتانیایی، با یکدیگر و با پلیس بود. این درگیری‌ها، بین ماه‌های آوریل و جولای ۲۰۰۱، در چندین شهر شمالی انگلستان اتفاق افتاد. خشونت‌بارترین آنها، که شدیدترین شورش در اروپای غربی طی دهه اخیر شمرده می‌شود، در هفتم جولای ۲۰۰۱ در شهر برادفورد روی داد که سه روز به طول انجامید و به مجروح شدن ۱۶۴ تن و دستگیری ۵۵ نفر منجر شد. علت این درگیری، در آغاز زخمی شدن یک جوان مسلمان، به دست یکی از اعضای حزب راست افراطی ملی بریتانیا بود. به تدریج، دامنه خشونت‌ها به شهرهای دیگر، همچون اولدهام و برنلی کشیده شد و به مدت ۲/۵ ماه ادامه یافت (حسینی‌فائق، ۱۳۹۱، ص ۲۰۶-۲۰۷). حجم و گستردگی خشونت‌ها، به حدی بود که قریب به ۲۰۰ نیروی پلیس نیز در این درگیری‌ها مجروح شدند (پویتینگ و میسن، ۲۰۰۷). سیواندان، به ریشه‌یابی دقیق این تنش‌ها پرداخته، می‌نویسد:

بدون هیچ زیرساخت اقتصادی و عاری از هرگونه امیدی به سازگاری با جامعه، محصور در میان خفت و خواری تحمیلی از سوی پلیس نژادگرا و هتاک و اهانت گروه‌های نژادپرست و فاشیست‌های واقعی؛ در چنین شرایطی یک جوان مسلمان برای خروج از این وضعیت، چه کاری می‌تواند انجام دهد، جز اینکه روی به خشونت بیاورد؛ خشونتی که ظاهراً گریزی از آن نیست (همان، ص ۷۵).

۶. حملات تروریستی لندن ۷/۷: در هفتم جولای ۲۰۰۵ میلادی، چهار مسلمان با استفاده از جلیقه‌های انفجاری، موجب مرگ ۵۲ نفر از شهروندان عادی، از جمله سه مسلمان شدند (فیلد، ۲۰۰۷). در پی این حادثه، روابط میان جماعات مسلمان و غیرمسلمان در بریتانیا، دستخوش تغییر و تحول وسیع شد. مسلمانان وضعیتی حتی بغرنج‌تر از قبل یافتند و به «شهروندان امنیتی» این کشور بدل شدند. از آنجاکه سه نفر از عاملان این حملات، مسلمانان متولد بریتانیا بودند، بی‌درنگ انگشت اتهام به سوی جامعه اسلامی نشانه رفت. از آن پس، مسلمانان در نگاه سیاست‌مداران، رسانه‌ها و شهروندان عادی، به‌عنوان عوامل جدی تهدید امنیت شناخته می‌شدند (ر.ک: حسین و باگلی، ۲۰۱۲). برای نمونه، در یک نظرسنجی عمومی، ۱۷ درصد از مردم بریتانیا معتقد بودند که اغلب مسلمانان ساکن این کشور، از حملات تروریستی اخیر حمایت می‌کنند و ۶۸ درصد شرکت‌کنندگان، امامان جماعت مساجد و رؤسای مراکز اسلامی را به دلیل کم‌کاری در مهار تندروی و افراط‌گرایی مقصر دانستند (فیلد، ۲۰۰۷).

۷. کارتون‌های موهن دانمارکی: در سپتامبر سال ۲۰۰۵، روزنامه دانمارکی یولاند پوستن، که از مهم‌ترین نشریات این کشور به شمار می‌رود، کاریکاتورهایی توهین‌آمیز از پیامبر اسلام ﷺ طراحی و منتشر کرد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۱). این کاریکاتورها، از جمله معروف‌ترین‌شان که حضرت ﷺ را با بمبی در عمامه‌اش نشان می‌داد، پس از انتشار در این روزنامه، در دیگر شهرهای اروپا نیز به چاپ رسید و موجی از اعتراضات و آشوب‌ها را در سال ۲۰۰۶ میلادی در اروپا، آفریقا و آسیا به راه انداخت (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷) و موجب بروز زنجیره‌ای از حوادث خشونت‌بار شد. حتی سفارت‌خانه‌های دانمارک در دمشق و بیروت به آتش کشیده شدند. جالب اینکه در اقدامی یکپارچه، روزنامه‌های دیگر نیز کارتونها را منتشر کردند و تا اواخر فوریه سال ۲۰۰۶، حداقل ۱۴۳ روزنامه در ۵۶ کشور مختلف، همه یا تعدادی از کاریکاتورها را چاپ کرده بودند (بیچرانلو، ۱۳۹۱، ص ۷۳).

رسانه‌های غربی در این ماجرا، تلاش می‌کردند تا وحدت خود را تحت لوای «دفاع از آزادی بیان» نشان دهند. اما با واکنش‌های منفی بسیاری حتی از سوی سران غربی مواجه شدند. برای نمونه، پاپ بندیکت، پس از چاپ کاریکاتورهای موهن و اوج گرفتن اعتراضات مسلمانان، این اقدام را محکوم

کرد. کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل، در این رابطه اظهار داشت: «من خود را در احساسات دوستان مسلمانم که تصور می‌کنند این کاریکاتورها به دین آنها اهانت کرده، سهیم می‌دانم و به حق آزادی بیان نیز احترام می‌گذارم؛ لکن آزادی بیان هرگز بدون محدودیت نیست و دربرگیرنده مسئولیت و قضاوت است». حتی *بیبل کلیتون* رئیس‌جمهور سابق امریکا نیز از انتشار کاریکاتورها انتقاد کرد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۷۲-۳۷۵).

روشن است که آزادی بیان یک حق مطلق نیست. حتی شهروندان عادی کشورهای غربی نیز با این ادعا موافق‌اند. نظرسنجی‌های گالوپ نشان می‌دهد که اکثر انگلیسی‌ها (۵۷ درصد)، عقیده دارند که چاپ تصاویر موهن از پیامبر اسلام ﷺ تحت لوای قانون آزادی بیان، نباید مجاز باشد. بیش از ۷۵ درصد آنها معتقدند: نباید تحت عنوان آزادی بیان، ترسیم کاریکاتور درباره هولوکاست مجاز باشد و تقریباً ۸۶ درصد آنها، درباره روزنامه‌هایی که اقدام به چاپ اهانت‌های نژادی می‌کنند، همین نظر را ابراز کردند. در نتیجه، برای بسیاری از شهروندان اروپایی، آزادی بیان، امری نسبی و وابسته به موقعیت است، نه امری مطلق و سیاه و سفید (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹).

علاوه اینکه، مواضع غربیان در رابطه با آزادی بیان، دوگانه و مبهم است. برای مثال، چرا در آلمان انکار هولوکاست، خلاف قانون، اما توهین به مسلمانان مجاز و قانونی است؟ اگر افراد در عمل به عقاید خود آزادند، چرا دختران مسلمان اجازه ندارند با حجاب اسلامی در مدارس دولتی فرانسه حاضر شوند؟ چرا سردبیر روزنامه جنجالی دانمارکی (یولاند پستن)، که توهین به پیامبر اسلام ﷺ را مجاز می‌شمرد، از چاپ کاریکاتوری موهن از حضرت مسیح خودداری می‌کند؟ جالب اینکه خود وی در پست الکترونیکی‌اش در خصوص این موضوع توضیح می‌دهد که چاپ کاریکاتور مسیح، خشم خوانندگان محافظه‌کارش را برمی‌انگیخت! (همان، ص ۱۴۳).

ضیاءالدین سردار معتقد است: نه مسئله «آزادی یا عدم آزادی بیان»، که بیشتر بحث «قدرت» در میان است. مسلمانان در اروپا به حاشیه رانده شده، ابزار و امکان پاسخ‌دهی از آنان سلب شده است. وقتی شما از آزادی بیان برای تحقیر و تمسخر دیگران استفاده می‌کنید و می‌دانید که آنها قادر به پاسخ‌گویی نیستند، این کار را چیزی جز ظلم نمی‌توان نامید (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۰).

به هر حال، موضوع کاریکاتورها، به مثابه نوعی تقابل میان «حق مطلق آزادی بیان غرب» و «عدم تحمل خشونت‌آمیز اسلام» ترسیم شد. این فضا از یک سو، به گروه‌هایی در هر دو طرف دعوا، که نماینده واقعی آنها نبودند، اجازه داد این بحث را انحصاری کنند و از سوی دیگر، موجب شد صداهای میانه‌رو در

هر دو طرف به انزوا کشیده شوند. به بیان دیگر، این ماجرا بهانه‌ای شد تا برخی گروه‌های افراطی مردم‌سالاری غربی را ضد‌دین و ناسازگار با اسلام معرفی کنند و متقابلاً ابزاری برای بیان ادعاهای مشابه در اختیار اشاعه‌دهندگان اسلام‌هراسی در غرب گذاشت (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹).

۸. اظهارات ضداسلامی پاپ بندیکت شانزدهم: سخنرانی دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۶ پاپ بندیکت شانزدهم در دانشگاهی در ریگنزبرگ آلمان، واکنش‌های بین‌المللی و اعتراض‌هایی را در سراسر جهان اسلام برانگیخت. این اتفاق، قدری شگفت‌انگیز بود؛ چراکه تنها چهار پاراگراف از متن سخنرانی هشت صفحه‌ای او به اسلام اشاره داشت. مطلبی که از سوی مسلمانان اهانت‌آمیز تلقی شد، نقل قول پاپ از امپراتور بیزانس در قرن چهاردهم میلادی، در مورد حضرت محمد ﷺ بود: «فقط به من نشان دهید که محمد ﷺ] چه چیز تازه‌ای آورد، شما تنها مسائلی خواهید یافت که شیطانی و غیرانسانی است، مانند دستور وی در مورد گسترش دینی که او تبلیغ می‌کرد، با شمشیر» (همان، ص ۱۴۴).

پاپ، همچنین در توضیح آیه ۲۵۶ سوره بقره که می‌فرماید: «هیچ اجباری در دین نیست»، می‌گوید: «این آیه در سال‌های اولیه بعثت حضرت محمد ﷺ در مکه نازل شده است؛ یعنی دورانی که او قدرتی نداشت و دائماً مورد تهدید واقع می‌شد». بندیکت در ادامه اظهار می‌دارد که این قبیل دستورالعمل‌ها زمانی که محمد ﷺ] در مدینه قدرت گرفت و به حکومت رسید، تغییر کردند (همان). اینکه برجسته‌ترین و بانفوذترین رهبر مسیحیان جهان، این چنین بی‌پروا به انگاره‌های اسلام‌هراسانه تاریخی اشاره کند، باعث تأسف نخبگان جهان و همچنین موجب تشدید جوّ تخاصم میان جهان اسلام و غرب شد (مجیدی و صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶).

۹. ماجرای مسجد گراندزیرو: نام «گراندزیرو»، به جنجالی رسانه‌ای اشاره دارد بر سر ساخت یک باب مسجد و مرکز اسلامی بزرگ در سال ۲۰۱۰، در حوالی ساختمان مرکز تجارت جهانی، یا همان برج‌های معروف دوقلو، که هدف حملات ۱۱ سپتامبر قرار گرفته بودند؛ مکانی که همچنان یادآور خاطرات تلخ برای عموم آمریکایی‌ها است. طرح این مسئله، موجب بروز شکاف در افکار عمومی آمریکا شد. برخی به دلایلی همچون آزادی عقیده، آزادی در انتخاب دین، آزادی بیان و... موافق ساخت این مسجد بودند و عده‌ای نیز با این توجیه که مکان مزبور ممکن است در آینده به مرکز صدور تروریست بدل شود، با ساخت آن مخالفت کردند (یانگ، ۲۰۱۲).

باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به‌طور جدی از ساخت این مرکز اسلامی حمایت کرد. اما شبکه تلویزیونی فاکس‌نیوز، که رسانه‌ای محافظه‌کار و نزدیک به جریان‌های تندروی آمریکا محسوب می‌شود، مدعی شد که سه چهارم آمریکایی‌ها با این تصمیم مخالفند. فاکس‌نیوز، همچنین در ادعایی

عجیب‌تر اظهار داشت که چهار پنجم امریکایی‌ها، به دلیل حمایت *اوباما* از ساخت این مسجد، به اشتباه گمان می‌کنند که او یک مسلمان است، نه یک مسیحی! (اوگان و همکاران، ۲۰۱۳).

۱۰. مسئله قرآن‌سوزی در فلوریدا: همزمان با ماجرای مسجد گراندرزیرو، کشیش گمنام کلیسای کوچکی در ایالت فلوریدا به نام تری جونز اعلام کرد که قصد دارد در سالگرد ۱۱ سپتامبر قرآن را آتش بزند. این اظهارنظر نابخردانه، خشم مسلمانان را در سراسر جهان برانگیخت و حتی انتقاد شدید *اوباما* و برخی دیگر از مقامات سیاسی امریکا را در پی داشت. جونز، مدتی بعد در سفر به نیویورک و دیدار با امام جماعت مسلمانان این شهر، مدعی شد که اگر آنها مکان ساخت مسجد گراندرزیرو را به جایی غیر از منطقه مورد نظر تغییر دهند، او از تصمیم خود منصرف خواهد شد (یانگ، ۲۰۱۲). بی‌تردید این اقدام تبلیغاتی، در راستای خشمگین کردن مسلمانان و سوءاستفاده رسانه‌ای از آن و در نتیجه استمرار فضای اسلام‌هراسی صورت گرفت و متأسفانه همچون بسیاری از موارد پیشین، تا حد قابل توجهی مؤثر بود.

بررسی ویژه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

حادثه ۱۱ سپتامبر، که به اختصار ۹/۱۱ خوانده می‌شود، معرف وقوع یک سلسله عملیات انتحاری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، به دست گروه تروریستی القاعده در امریکا است که به‌عنوان بزرگ‌ترین حادثه تروریستی تاریخ این کشور و عظیم‌ترین حمله خارجی به آن، پس از واقعه «پرل هاربر» در زمان جنگ جهانی دوم شناخته می‌شود. در صبح این روز، ۱۹ تن از اعضای القاعده، که ۱۴ نفر از آنان تبعه سعودی بودند، چهار هواپیمای تجاری و مسافربری را ربودند و ساختمان مرکز تجارت جهانی در نیویورک و پنتاگون در واشنگتن دی.سی. پایتخت امریکا را مورد هدف قرار دادند. در این واقعه، طبق گزارش، ۲۹۴۷ نفر از شهروندان عادی، از ۹۰ ملیت گوناگون کشته شدند.

این حادثه، شوک عمیقی به رسانه‌ها و افکار عمومی غرب وارد کرد و تا مدت‌ها موضوع غالب گفتمان عمومی و پوشش رسانه‌ای بود. این رویداد، سراسر مغرب‌زمین را به شدت متأثر کرد؛ زیرا هدف آن، نه فقط ایالات متحده، که کلیت غرب و ارزش‌های اساسی آن تعبیر شد. ملاحظه اهداف نمادین این حمله، ادعای مزبور را اثبات می‌کند: مرکز تجارت جهانی، سمبل تمام‌عیار کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) و اقتصاد جهانی در قلب منطقه تجاری نیویورک و پنتاگون، به‌عنوان نماد و محور میلیتاریسم و قدرت نظامی ایالات متحده و غرب به طور عام و عامل فشار و تهدید بر جهان (ر.ک: کلنر، ۲۰۰۴).

ریشه‌یابی حادثه یازدهم سپتامبر

پوینتینگ و میسن در تحلیلی جالب، حادثه ۱۱ سپتامبر را به نوعی اثر بوم‌رنگ (یا تقاص)، سیاست‌های

ایالات متحده در خاورمیانه تفسیر می‌کنند. برای نمونه، سیاست آموزش، تجهیز و مسلح کردن چریک‌های بنیادگرای اسلامی در افغانستان، برای مقابله با شوروی در دهه ۸۰ میلادی، بعدها به صورت عذاب هولناکی چون گروه تروریستی القاعده بر سر خود امریکا نازل شد و فاجعه ۱۱ سپتامبر و بسیاری دیگر از حملات تروریستی علیه این کشور را رقم زد. افزون بر این، روند مذکور نمونه‌های تاریخی دیگری هم دارد. برای مثال، حمایت مالی و تسلیحاتی همه‌جانبه امریکا، به همراه بریتانیا و برخی دیگر از کشورهای غربی از رژیم صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران و پشت کردن صدام به آنها، دو سال پس از آن در حمله به کویت و شکل‌گیری جنگ اول خلیج فارس و حتی نمونه‌ای قدیمی‌تر همچون راه‌اندازی کودتای ۱۹۵۳ در ایران، با همکاری انگلستان و سرنگونی دولت قانونی دکتر مصدق و پشتیبانی همه‌جانبه از رژیم جنایت‌کار پهلوی، که در نهایت منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی و قدرت گرفتن روحانیون و احزاب مذهبی در ایران شد؛ گروه‌هایی که سرسخت‌ترین دشمنان امریکا و غرب به شمار می‌آیند. برخی دیگر از تحلیل‌گران، دیدگاه‌های افراطی‌تری در خصوص علل وقوع ۱۱ سپتامبر دارند:

از یک سو، مسلمانان تندرو امریکا را شیطان بزرگ و منشأ همهٔ مصائب و مفسدات عالم می‌انگارند و آن را مستحق نابودی می‌شمرند. این نگرش، میان سیاست‌مداران، نهادها و حتی مردم عادی این کشور تفاوتی قائل نیست و معتقد به جهاد همه‌جانبه با امریکا، به مثابه یک شیطان واحد است.

از طرف دیگر، دیدگاه بنیادگرایان مسیحی حتی عجیب‌تر از این است. برای مثال، جری فالول، یکی از تئوریسین‌های این جریان، کسانی که سقط جنین می‌کنند را هم جزو مقصران فاجعه ۱۱ سپتامبر قلمداد می‌کند؛ چراکه نمی‌توان خدا را دست انداخت! او می‌گوید:

وقتی ما ۴۰ میلیون نوزاد بی‌گناه را از زندگی محروم می‌کنیم، مورد قهر و غضب خداوند قرار می‌گیریم. من عمیقاً معتقدم که علاوه بر این، ملحدین، فمینیست‌ها و همجنس‌پازان که در پی سبک زندگی متفاوتی با عموم مردم امریکا هستند و به‌طور کلی، تمامی افرادی که سعی در سکولاریزه کردن امریکا و حذف دین (مسیحیت) از عرصه سیاست و اجتماع را دارند، به وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر کمک کرده‌اند (به نقل از: کلتر، ۲۰۰۴، ص ۴۸).

نحوه پوشش رسانه‌ها

رسانه‌های امریکا، چنانچه انتظار می‌رفت، به ماشین تبلیغاتی تمام و کمال دولت تبدیل شدند. آنها با نمایش و پخش مکرر و دائمی صحنه‌های این رویداد فاجعه‌بار، همراه با تکان خوردن پرچم امریکا و موسیقی ملایم و غمگین راک در پس‌زمینه تصاویر، اجازهٔ هرگونه ریشه‌یابی و تحلیل صریح و صادقانه از

چگونگی وقوع این حادثه و علل و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری و نیز مسببان اصلی آن را از کارشناسان سلب کردند (ر.ک: احمد، ۲۰۰۶). همه اینها در راستای ایجاد هراس عمومی در امریکا، نمایش جهاد اسلام و جماعات اسلامی علیه غرب و توجیه سیاست‌های جنگ‌افروزان و ماجراجویانه دولت بوش به کار گرفته شد. از این‌رو، ۱۱ سپتامبر را می‌توان یکی از روشن‌ترین نمونه‌های «نقش تعیین‌کننده دولت، سیاست و ایدئولوژی در جهت‌دهی به رسانه‌ها و تعیین خط‌مشی آنها» ذکر کرد (ابراهیم، ۲۰۱۰).

با وجود این، رسانه‌های اروپا، به‌ویژه انگلستان در این زمینه عملکرد مستقل‌تری داشتند. آنها بر خلاف هم‌تایان امریکایی خود، با طرح سؤالات هوشمندانه، به واکاوی عمیق این فاجعه و علل و عوامل آن، از جمله نقش سیاست خارجی امریکا می‌پرداختند (احمد، ۲۰۰۶). البته با توجه به اینکه این حملات هولناک در خاک امریکا به وقوع پیوست و نه در بریتانیا یا سایر کشورهای غربی، طبیعی بود که رسانه‌های اروپایی، تحت فشارهای سیاسی و دولتی - آن‌گونه‌که در ایالات متحده وجود داشت - نباشند و آزادانه‌تر عمل کنند.

متعاقب این رویداد تروریستی، پیوند جدایی‌ناپذیر میان «اسلام و تروریسم» در افکار عمومی امریکا با محوریت و شیطنت رسانه‌های جمعی تثبیت شد. برای نمونه، پخش مکرر تصاویر عده اندکی از مردم فلسطین که بعد از این فاجعه، شادی‌کنان به پخش شیرینی می‌پرداختند، اثر عمیقی بر افکار عمومی گذاشت. در اصالت این تصاویر، تردیدهای جدی وجود داشت و برخی آن را فیلمی آرشیوی از شبکه (CNN) مربوط به سال ۱۹۹۱ می‌دانستند، لکن پخش آن در القای حمایت مسلمانان از تروریسم عمیقاً مؤثر بود (آلن، ۲۰۰۱؛ حسینی‌فائق، ۱۳۹۱، ص ۲۰۷). در مقابل، همین رسانه‌ها بخش اعظم کشورهای اسلامی که حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر و عاملان آن و نیز اعمال هرگونه خشونت و افراطی‌گری را به شدت محکوم کرده بودند، تعمداً نادیده گرفتند، تا مبدا در القای پیوند خودساخته میان اسلام و تروریسم در افکار عمومی غرب، خللی واقع شود (آلن، ۲۰۰۱).

نکته دیگر اینکه، وقوع بخش مهم این حملات، در شهری همچون نیویورک، که محصور در میان انواع رسانه‌های گوناگون بود، حادثه ۱۱ سپتامبر را به یکی از مستندترین حوادث تاریخ بدل کرده است. نمایش این تصاویر تکان‌دهنده، تأثیرات عمیقی هم بر جامعه اسلامی و هم بر مردم امریکا بر جای گذاشت. صحنه برخورد هواپیماها به برج‌های دوقلو که مکرر و پیاپی از زوایای مختلف به تصویر کشیده می‌شد، این پیام را برای امریکایی‌ها داشت که کشورشان دیگر آن قلعه مستحکم سابق نیست. امریکای ابرقدرت اینک در موضع ضعف و شدیداً آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. هر یک از

شهروندان در هر زمان و هر مکان، ممکن بود قربانی حملات مرگبار بعدی تروریست‌ها باشد. این حادثه تا حدی توانست، طعم تلخ دردها، رنج‌ها، مرارت‌ها و مصائبی که روزانه، بخش معظمی از مردم نقاط محروم جهان با آن دست به گریبند، و دولت امریکا خود غالباً به‌طور مستقیم و غیرمستقیم مسبب آنها شمرده می‌شود، برای اولین بار به مردم امریکا بچشانند. مصائب و مشکلاتی که امریکایی‌ها تا پیش از این، فقط نظاره‌گر آنها در قاب تلویزیون بودند. فیلم‌های زنده تلویزیونی از ساختمان‌هایی که در شعله‌های آتش می‌سوختند، افرادی که مایوسانه خود را از پنجره‌های برج به پایین پرتاب می‌کردند و سقوط تدریجی برج‌های دوقلو، تصاویری را در اذهان مردم امریکا ثبت کردند که تا سال‌ها از خاطرشان نخواهد رفت؛ هم‌ردیف و حتی فراموش‌ناشدنی‌تر از صحنه ترور جان‌اف. کندی و یا عکس‌های دلخراش جنگ ویتنام (ر.ک: کلنر، ۲۰۰۴).

بر اساس پژوهشی که اخیراً در این رابطه صورت گرفته است، نمایش مداوم این تصاویر در رسانه‌ها، موجب افزایش استرس و اضطراب در میان بسیاری از مخاطبان شد که علائم آن، گاه تا چند سال بعد نیز ادامه می‌یافت. برای مثال، نتایج یک نظرسنجی ملی در امریکا در روزهای سوم تا پنجم پس از حادثه، نشان می‌دهد که حدود ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان دچار اضطراب بودند (چوما و همکاران، ۲۰۱۵) و حتی برخی مدعی ابتلا به کابوس‌های شبانه و آسیب‌های روحی - روانی شدیدتری شدند (کلنر، ۲۰۰۴).

آثار و تبعات این فاجعه، بر مسلمانان امریکا بسیار عمیق‌تر از این بود. دولت با وضع قوانین ضدتروریستی و همچنین طرح «جنگ علیه ترور»، فشارهای شدیدی بر آنان وارد ساخت. رسانه‌ها نیز با تبعیت از سیاست‌های دولت به نمایش خصمانه خود ادامه می‌دادند. در نتیجه، احساسات ضداسلامی در افکار عمومی، تحت تأثیر عملکرد مقامات رسمی و رسانه‌ها به اوج خود رسیده بود (پاول، ۲۰۱۱). به گونه‌ای که برخی، کل جامعه اسلامی را مسئول این فاجعه می‌دانستند و معتقد بودند: تک‌تک مسلمانان باید بابت این رویداد اظهار ندامت و عذرخواهی کنند (احمد، ۲۰۰۶).

اثرگذاری ۱۱ سپتامبر بر روند اسلام‌هراسی

برخی صاحب‌نظران غربی تلاش کرده‌اند که اسلام‌هراسی را به‌عنوان یک روند واکنشی و به‌منزله یکی از پیامدهای اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر و حملات تروریستی در اروپا معرفی نمایند. با این حال، واقعیت‌های تاریخی و عینی، نقصان و نادرستی این ادعا را اثبات می‌کند. در واقع، موضوع اسلام‌هراسی و ریشه‌های آن، به مدت‌ها قبل از ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد. اصل اسلام‌هراسی با شگردهای متنوع و

اشکال گوناگون، در روز ۱۰ سپتامبر هم مانند ۱۲ سپتامبر جریان داشت؛ با این تفاوت که میزان گستره آن بعد از این واقعه بیشتر و شدیدتر شد (ر.ک: شیرغلامی، ۱۳۹۰). چنان‌که سازمان ملل مدتی پیش از این حادثه، رسماً نگرانی خود را از افزایش شدید نفرت، تعصب و تبعیض علیه مسلمانان ابراز داشت و بدین شکل، اسلام‌هراسی را به رسمیت شناخته، آن را در ردیف پدیده‌های تبعیض‌آمیز دیگری همچون یهودستیزی و نژادپرستی قرار داده بود (آلن، ۲۰۰۴).

با وجود اینکه اغلب پژوهشگران، به درستی معتقدند که تلقی منفی از اسلام و مسلمانان تاریخی طولانی در غرب دارد، *شرمان لی* و همکارانش، حادثه ۱۱ سپتامبر و بازنمایی رسانه‌ای آن را در گسترش تصورات منفی و به‌طور مشخص، هراس‌آلود از اسلام و مسلمانان، عمیقاً مؤثر می‌دانند (۲۰۰۹). بی‌تردید اسلام‌هراسی و ریشه‌های شکل‌گیری و استمرار آن، به قبل از این حادثه و حتی به بیش از هزار سال پیش باز می‌گردد. اما در این نیز تردیدی نیست که حادثه ۱۱ سپتامبر و موج سیاسی، امنیتی و تبلیغاتی عظیمی که تحت تأثیر آن به راه افتاد، تأثیری شگرف بر تغییر نگرش غرب به مسلمانان و نحوه تعامل با ایشان بر جای گذاشت. موج اسلام‌هراسی شدید، گسترده و برنامه‌ریزی شده به دنبال این حادثه، اشکال مختلف رسمی و غیررسمی جدیدی یافت. تحت تأثیر این موج، چهره‌ای مغشوش و مشوش از اسلام و مسلمانان، ترسیم و محدودیت‌ها و فشارهای روانی و قانونی سنگینی بر اقلیت‌های مسلمان ساکن غرب تحمیل شد (شیرغلامی، ۱۳۹۰).

این فشارها به حدی بود که در ۷ دسامبر ۲۰۰۴ کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل، کنفرانسی با عنوان «مواجهه با اسلام‌هراسی: آموزش برای تأمل و تفاهم» برگزار کرد و در آن اظهار داشت:

اینکه جهان وادار شده است واژه جدیدی ابداع کند که به معنای تعصب گسترده و رو به افزایش باشد، تحولی اندوهناک و آزاردهنده است. این مسئله در مورد اسلام‌هراسی صدق می‌کند... از زمان حملات یازدهم سپتامبر، بسیاری از مسلمانان، به‌ویژه در غرب در معرض بدبینی، آزار و تبعیض قرار گرفته‌اند... همچنین غالب مردم، اسلام را یکپارچه و فی‌نفسه مخالف غرب می‌دانند... این برداشت گسترده است و گرداب جهالت به صورت خطرناکی عمیق است (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

از این‌رو، حادثه ۱۱ سپتامبر بدون شک، به افزایش بی‌سابقه نگرش‌های منفی نسبت به اسلام و مسلمانان به‌عنوان گروهی مذهبی در غرب منجر شد. گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که پس از این واقعه، تبعیض، آزار و اذیت و تلقی خصمانه در قبال مسلمانان، در میان عموم مردم و ارباب رسانه‌های غربی رشد چشمگیری داشته است (کنست و همکاران، ۲۰۱۳). در پی این مسئله همچنین، توجه به ابعاد پژوهشی موضوع اسلام‌هراسی، به‌ویژه نحوه بازنمایی رسانه‌ای مسلمانان، شدت بیشتری یافت. به بیان

ریچاردسون و پول، «پس از یازدهم سپتامبر، اسلام و هر آنچه مسلمانان انجام می‌دادند، به یکباره ارزش خبری کم‌سابقه‌ای یافته بود!» (به نقل از: ملکوم و همکاران، ۲۰۱۰، ص ۲۱۶).

رشد اسلام‌هراسی در امریکا پس از ۱۱ سپتامبر

به رغم وجود درجاتی از اسلام‌هراسی پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر، مسلمانان مقیم امریکا تقریباً تا پایان دهه ۹۰ میلادی با آزادی کامل، اعمال دینی خود را به جا می‌آوردند و در انجام فعالیت‌های روزانه، با محدودیت خاصی مواجه نبودند. میزان تعصب و تبعیض نیز از آنچه اینک شاهد آنیم، بسیار کمتر بود. سعید این مقطع را به بهترین شکل با عبارت «شرق‌شناسی پنهان» توصیف می‌کند. در این مقطع، نوعی نگاه مثبت ناخودآگاه نسبت به اعراب و مسلمانان در ذهن اغلب امریکایی‌ها نقش بسته بود (علی، ۲۰۱۲)، اما ۱۱ سپتامبر همه زمینه‌ها و نگرش‌های مثبت را تخریب کرد.

وقوع این حادثه تکان‌دهنده به دست چند تروریست افراطی مسلمان، اسلام و مسلمانان را در کانون توجه مردم و سازمان‌های بزرگ امریکایی قرار داد. بسیاری از امریکایی‌ها که تا آن زمان چیزی از اسلام نمی‌دانستند، ناگزیر شدند به تصویری هرچند سطحی از اسلام دست یابند تا بتوانند وقایع عجیبی که بدان نسبت داده می‌شد، را تبیین و تفسیر کنند. این خود، زمینه رجوع و اعتماد به اولین منبع در دسترس یعنی «رسانه‌ها» را فراهم ساخت. به‌طور کلی، واکنش امریکایی‌ها به این ماجرا از طرح برقراری گفت‌وگوی جامع و فراگیر و رفتارهای صلح‌آمیز اجتماعی، تا تبعیض و تعصب نسنجیده و رفتارهای نژادپرستانه در نوسان بوده است (ر.ک: اسمیت، ۲۰۱۳). اگرچه احتمالاً در این پیوستار، سویه خشونت‌بار آن شدت و غلظت بیشتری داشته است. چنان‌که «بر اساس آمار رسمی (FBI)، میزان جنایت ناشی از نفرت علیه مسلمانان، پس از ۱۱ سپتامبر، حدود ۱۵ برابر رشد داشته، تعداد این نوع جرایم از ۳۳ مورد در سال ۲۰۰۰، به ۵۶۶ مورد در سال ۲۰۰۱ افزایش یافته است» (کاپلان، ۲۰۰۶).

این واقعه همچنین، به‌عنوان نقطه عطفی حیاتی در تاریخ امریکا، تحولات برجسته‌ای در سیاست داخلی و خارجی این کشور موجب شد. موج جدید اسلام‌هراسی ساختمند، مشخصاً از طریق تحکیم هویت ملی امریکایی و جبهه‌گیری گسترده علیه مسلمانان به راه افتاد که نتیجه قابل انتظار آن، تجاوز به حقوق شهروندی مسلمانان این کشور به انحاء مختلف بود (علی، ۲۰۱۲).

نمونه‌ای جالب در این زمینه، دین عبیدالله، کم‌دین عرب‌تبار امریکایی است که در تشریح موقعیت یک مسلمان در آن مقطع می‌گوید:

بسیار عجیب است! تا پیش از ۱۱ سپتامبر من، به‌عنوان یک فرد سفیدپوست امریکایی زندگی کاملاً عادی و نرمالی را تجربه می‌کنم و دوستانم نام‌هایی چون مونیکا، چندلر، جویی و رُز دارند... شب دهم سپتامبر به اتاق خوابم می‌روم، درحالی‌که یک سفیدپوست امریکایی‌ام؛ و صبح یازدهم سپتامبر از خواب برمی‌خیزم و متوجه می‌شوم که دنیا به طرز دیگری به من می‌نگرد: اکنون من یک «عرب» هستم! (سمتی، ۲۰۱۰، ص ۲۶۴).

نظرسنجی پیو، در سال ۲۰۱۰ نیز افزایش تعصب و نگرش‌های خصمانه نسبت به مسلمانان پس از ۱۱ سپتامبر را تأیید می‌کند (چوما و همکاران، ۲۰۱۵). گفتنی است که این حادثه اگرچه در خاک ایالات متحده به وقوع پیوست، آثار و پیامدهای آن، به‌ویژه برای مسلمانان ابداً به این کشور محدود نشد. همین وضعیت، یعنی برخوردهای خشن، تعصب‌آمیز و نژادپرستانه با مسلمانان و جوسازی علیه اسلام، در کشورهای مختلف اروپایی، بخصوص در عرصه رسانه‌های جمعی با شدت تمام و حتی در مواردی شدیدتر از امریکا تا سال‌ها پس از این واقعه جریان یافت. جهت رعایت اختصار از طرح دیدگاه‌های ارائه شده در این بخش اجتناب می‌شود (رک: آلن، ۲۰۰۴؛ آلن و نیلسن، ۲۰۰۲؛ احمد، ۲۰۰۶؛ فیلد، ۲۰۰۷).

نتیجه‌گیری

بی‌تردید پس از ۱۱ سپتامبر، اسلام‌هراسی شکل پیچیده‌تر، سازمان‌یافته‌تر و متنوع‌تری به خود گرفته است. نفوذ تفکرات اسلام‌هراسانه به سطوح رسمی و مقامات دولتی، اتخاذ سیاست‌ها و وضع و اعمال قوانین محدودکننده و نیز زمینه‌یابی برای ورود احزاب افراطی و اسلام‌ستیز به عرصه سیاست، از اهم پیامدهای ۱۱ سپتامبر بوده است. به تعبیری، اسلام‌هراسی از یک گرایش پنهان و خرده‌فرهنگ منزوی در جوامع غربی، به یک جریان تأثیرگذار و فراگیر تبدیل شده است (شیرغلامی، ۱۳۹۰).

از دید کریس آلن «۱۱ سپتامبر و وقایع پس از آن موجب توجیه اسلام‌هراسی شده است». مطلوب دانستن هر شکلی از تعصب، تبعیض و نفرت، گرچه بسیار غیرعادی و عجیب به نظر می‌رسد، اسلام‌هراسی، یا همان تعصب علیه مسلمانان، پس از ۱۱ سپتامبر با کمال تأسف به امری موجه، معقول و منصفانه مبدل شده است (آلن، ۲۰۰۴) و رویه و قاعده به مرور زمان این شد که «اسلام و همه مسلمانان مقصرند، مگر اینکه بی‌گناهی‌شان ثابت شود»، و لذا هرگونه رفتاری علیه آنها مجاز شمرده می‌شود (اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱). این فضای سرشار از نفرت و خشونت، ثمره تلاش همه‌جانبه رسانه‌ها، سیاست‌مداران، نخبگان و بازتاب پنخس مکرر میلیون‌ها تصویر، نوشته، سخنرانی و... در این راستاست که چنین معضل اجتماعی بزرگی را برای جامعه انسانی پدید آورده است (آلن،

۲۰۰۴). در امریکای پس از ۱۱ سپتامبر، ما شاهد وضعیت حتی بغرنج‌تری هستیم؛ در این کشور ذیل یک ائتلاف استراتژیک بزرگ، مسیحیان محافظه‌کار، نومحافظه‌کاران، گروه‌های ضد‌مهاجرت و سازمان‌های طرفدار اسرائیل گردهم آمده‌اند و از هیچ تلاشی برای مقابله با اسلام فروگذار نمی‌کنند (استاین و سلیم، ۲۰۱۵).

در مجموع، پس از ۱۱ سپتامبر، دو عامل اساسی موجب عمیق‌تر شدن شکاف بین غرب و اسلام و در نتیجه، شکل‌گیری جنبش‌های ضد‌امریکایی در جهان اسلام، از یک‌سو و رشد فزاینده اسلام‌هراسی در غرب، از سوی دیگر شده است.

الف) پس از این واقعه، خشونت و اعمال تروریستی در سراسر جهان افزایش یافت و صدها هزار نفر، که عمدتاً غیرنظامی بودند، جان خود را از دست دادند. درحالی‌که هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان جزو قربانیان این تروریسم وحشیانه بوده‌اند.

ب) ادبیات رو به افزایش نفرت، عداوت و خشونت، که هم در میان گروه‌ها و جریان‌های مروج و مبلغ اسلام‌هراسی در امریکا و اروپا و هم در میان گروه‌ها و جریان‌های ضد‌غربی و ضد‌امریکایی در جهان اسلام مشاهده می‌شود، توأمان موجب افزایش تعصب، تبعیض و خصومت علیه اسلام و مسلمانان از سویی و رشد بی‌اعتمادی به غرب از طرف دیگر شده است (ر.ک: اسپوزیتو و مجاهد، ۱۳۹۰، ص ۱).

خلاصه آنکه، علی‌رغم تفاوت‌هایی که در خصوص جرقه‌های ابتدایی توجه عمومی به اسلام در کشورهای گوناگون غربی بیان شد، نقطه مشترک بسیار مهم در کلیه موارد مذکور، آغاز توجه ویژه عموم مردم و رسانه‌ها به اسلام و مسلمانان پس از یک فاجعه و واقعه بحرانی بوده است. در ادامه نیز طی چند دهه اخیر، اسلام تنها زمانی ارزش پوشش خبری یافته است که فاجعه‌ای روی داده باشد. از این رو، نام اسلام همواره با بحران، فاجعه، تراژدی، ترور، کشتار، خشونت، بربریت و امثال آن گره خورده است. در چنین شرایطی، طبعاً هر مخاطبی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و پیوندی ناگسستنی میان «اسلام» و «بنیادگرایی و تروریسم» خواهد یافت.

پی‌نوشت‌ها

* در این پژوهش از برخی الفاظ سخیف و توهین‌آمیز محققین و رسانه‌های غربی در مورد پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ، امام خمینی و... استفاده شده است که جهت رعایت امانت در ترجمه و نیز روشن‌تر شدن عمق خصومت و کینه غربی‌ها نسبت به اسلام و مسلمانان، که امروزه به اوج خود رسیده است، ناگزیر از بیان آنها بوده‌ایم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اسپوزیتو، جان و دالیا مجاهد، ۱۳۹۰، چه کسی از طرف اسلام سخن می‌گوید؟ یک میلیارد مسلمان واقعاً چگونه فکر می‌کنند، ترجمه سهیلا ناصری، تهران، هرمس.
- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین، ۱۳۹۳، «نقش اسلام‌هراسی در افزایش گرایش به اسلام در اروپا و امریکا»، پژوهش‌های منطقه‌ای، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۵-۵۲.
- بیچرانلو، عبدالله، ۱۳۹۱، *بازنمایی ایران و اسلام در هالیوود*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- حسینی فائق، محمدمهدی، ۱۳۹۱، *تأملی بر ابعاد اسلام‌هراسی در بریتانیا پس از یازده سپتامبر*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- سعید، ادوارد، ۱۳۷۷، *پوشش خبری اسلام در غرب*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شیرغلامی، خلیل، ۱۳۹۰، «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر»، *سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، ش ۴، ص ۹۹۵-۱۰۲۲.
- مجیدی، محمدرضا و محمدمهدی صادقی، ۱۳۹۳، *اسلام‌هراسی غربی*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- ناصری مرتضوی، حورا و انسیه محمودی، ۱۳۸۹، *مجموعه مقالات همایش اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر: علل، روندها و راه‌حل‌ها*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- Ahmad, Fauzia, 2006, 'British Muslim perceptions and opinions on news coverage of September ۱۱', *Journal of Islamic Studies*, ۱۱, ۳۲, ۹۶۱-۹۸۲.
- Ahmad, Waqar IU, & Venetia Evergeti, 2010, 'The making and representation of Muslim identity in Britain: conversations with British Muslim 'elites'', *Ethnic and Racial Studies*, n. ۳۳, ۱۶۹۷-۱۷۱۷.
- Ali, Yaser, 2012, 'Shariah and citizenship -How Islamophobia is creating a second-class citizenry in America', *California Law Review*: 1027-1068.
- Allen, Christopher, 2001, 'Islamophobia in the media since September 11th', Exploring Islamophobia: Deepening our understanding of Islam and Muslims, University of Westminster, 29.
- , 2004, 'Justifying Islamophobia: a post-9/11 consideration of the European Union and British contexts', *American Journal of Islamic Social Sciences*, n, 21, p. 1-25.
- Allen, Christopher, & Jørgen S Nielsen, 2002, "Summary report on Islamophobia in the EU after 11 September 2001", In.: EUMC Vienna.
- Bleich, Erik, 2009, 'Where do Muslims stand on ethno-racial hierarchies in Britain and France? Evidence from public opinion surveys, 1988-2008', *Patterns of Prejudice*, n. 43, p. 379-400.
- Choma, Becky L, et al, 2015, 'Effects of viewing 9/11 footage on distress and Islamophobia: a temporally expanded approach', *Journal of Applied Social Psychology*, n. 45, p. 345-354.
- Field, Clive D, 2007, 'Islamophobia in contemporary Britain: The evidence of the opinion polls, ۱۹۸۸-۲۰۰۶', *Journal of Islamic Studies*, ۱۸, ۴۴۷-۴۷۷.
- Haddad, Yvonne Yazbeck, & Nazir Nader Harb, 2014, 'Post-9/11: making Islam an American religion', *Religions*, n. 5, p. 477-501.

- Hussain, Yasmin, & Paul Bagguley, 2012, 'Securitized citizens: Islamophobia, racism and the
 √N □□□□□□ □□□□□□□□, □□□ □□□□□□□□□□□□ □□□□□□, □. ۶۰, □. ۷۱۵-۷۳۴.
- Ibrahim, Dina, 2010, 'The framing of Islam on network news following the September 11th attacks', *International Communication Gazette*, n. 72, p. 111-125.
- Imhoff, Roland, & Julia Recker, 2012, 'Differentiating Islamophobia: Introducing a new scale to measure Islamoprejudice and secular Islam critique', *Political Psychology*, n. 33, p. 811-824.
- Jung, Jong Hyun, 2012, 'Islamophobia? Religion, contact with Muslims, and the respect for Islam', *Review of religious research*, n. 54, p. 113-126.
- Kaplan, Jeffrey, 2006, 'Islamophobia in America?: September 11 and Islamophobic Hate Crime', *Terrorism and Political Violence*, n. 18, p. 1-33.
- Kellner, Douglas, 2004, '9/11, spectacles of terror, and media manipulation: A critique of Jihadist and Bush media politics', *Critical Discourse Studies*, n. 1, p. 41-64.
- Klug, Brian, 2012, 'Islamophobia: A concept comes of age', *Ethnicities*, n. 12, p. 665-681.
- Kunst, Jonas R, et al, 2013, 'Perceived Islamophobia: Scale development and validation', *International Journal of Intercultural Relations*, n. 37, p. 225-237.
- Lee, Sherman A, et al, 2009, 'The Islamophobia scale: Instrument development and initial validation', *The International Journal for the Psychology of Religion*, n. 19, p. 92-105.
- Malcolm, et al, 2010, "Woolmergate": Cricket and the representation of Islam and Muslims in the British press', *Journal of Sport & Social Issues*, n. 34, p. 215-235.
- Malik, Kenan, 2005, 'Islamophobia myth', PROSPECT-LONDON-PROSPECT PUBLISHING LIMITED-, 107: 28.
- Ogan, Christine, et al, 2013, 'The rise of anti-Muslim prejudice: Media and Islamophobia in Europe and the United States', *International Communication Gazette*: 1748048513504048.
- Powell, Kimberly A, 2011, 'Framing Islam: An analysis of US media coverage of terrorism since 9/11', *Communication Studies*, n. 62, p. 90-112.
- Poynting, Scott, & Victoria Mason, 2007, 'The resistible rise of Islamophobia Anti-Muslim racism in the UK and Australia before 11 September 2001', *Journal of sociology*, n. 43, p. 61-86.
- Saeed, Amir, 2007, 'Media, racism and Islamophobia: The representation of Islam and Muslims in the media', *Sociology Compass*, n. 1, p. 443-462.
- Semati, Mehdi, 2010, 'Islamophobia, culture and race in the age of empire', *Cultural Studies*, n. ۲۴, □. ۲۵۶-۲۷۵.
- Shaheen, Jack G, 2003, 'Reel bad Arabs: How Hollywood vilifies a people', *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, n. 588, p. 171-193.
- Smith, Christopher, 2013, 'Anti-Islamic sentiment and media framing during the 9/11 decade'.
- Stein, Arlene, & Zakia Salime, 2015, 'Manufacturing Islamophobia: rightwing pseudo-documentaries and the paranoid style', *Journal of Communication Inquiry*, ۰۱۹۶۸۵۹۹۱۵۵۶۹۳۸۵.
- Strabac, Zan, & Ola Listhaug, 2008, 'Anti-Muslim prejudice in Europe: A multilevel analysis of survey data from 30 countries', *Social Science Research*, n. 37, p. 268-286.